

علی اصغر(ع)؛ غنچه‌ی پرپر

«عاشورا» روز نشان دادن قهرمانی‌های بزرگ و کوچک کاروان امام حسین (ع) بود. لحظه‌های سختی بود. ظهر عاشورا که رسید، زنان و کودکان تشنه لب در خیمه‌ها دعا می‌خواندند. بعد از اینکه ۷۲ نفر از مردان جنگاور و دلیر سپاه امام حسین (ع)، تعداد زیادی از دشمنان را نابود کردند و خودشان به شهادت رسیدند، امام حسین (ع) دیگر تنها شد. او برای اینکه بار دیگر به میدان جنگ برود، به خیمه آمد تا با خانواده‌اش خداحافظی کند. وقتی علی اصغر(ع) را آن قدر بی تاب دید، او را در آغوش گرفت و به میدان برد تا کمی آب به او برساند، اما دشمن بی رحم به جای قطره‌ای آب حضرت علی اصغر(ع) شش ماهه را به شهادت رساند.

امام حسین (ع) و حضرت رباب پسر کوچکشان را خیلی دوست داشتند.



علی اصغر(ع)
کوچک‌ترین پسر
امام حسین (ع) و حضرت
رباب بود که در روز عاشورا
چند ماه بیشتر نداشت.



همه می‌دیدند که سپاه یزید برای اینکه امام و خانواده‌شان را تسلیم کند، از چند روز قبل راه رسیدن به رودخانه‌ی فرات را بسته بود. زن‌ها و بچه‌ها در خیمه‌های کاروان امام حسین (ع) تشنه بودند. حضرت رباب، برای بچه‌اش لالایی می‌خواند تا شاید کمی بخوابد و گرسنگی و تشنگی را فراموش کند.

